تحلیل

محمدحسن صادق‌پور

مراجع فکری جوانان ابتدای انقلاب چه‌کسانی بودند؟

بنیانگذاران زیرساخت تفکر جوان انقلابی

وجود مراجع فکری در یک جامعه نشان دهنده نوع جهت‌گیری و رفتار قابل پیش‌بینی آن جامعه یا گروه است؛ چراکه اعضای یک گروه بنا بر نظریات جامعه‌شناسی مبتنی بر «میل» و «احساس» خود ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای یک گروه یا شخصیت مطرح در جامعه را ملاک قرار می‌دهند. اما مراجع فکری، در کنار برانگیختن میل، احساس و انگیزه فرد، خرد و تفکر وی را تحریک می‌کنند و تأمل او را برمی‌انگیزند تا وی به رفع عطش از پرسش‌های ذهنی و تعمیق تأملات خود بپردازد. متأسفانه در شرایط فعلی، مراجع فکری قوی و جریان‌ساز که ذهن ایرانیان را طی سالیان متمادی بر مبنای تفکر دینی شکل داده، در جامعه کمرنگ شده‌اند و جای آنها را سایر گروه‌های مرجع، یعنی عده‌ای از هنرمندان، ورزشکاران، بازیگران و برخی عناصر سیاسی که روزمرگی و سطحی بودن رفتار غالب آنهاست، گرفته‌اند. گرچه حتی یک هنرمند، گاهی می‌تواند به عنوان یک مرجع فکری اندیشیدن به ایده‌آل‌ها را در اذهان تحریک نماید - نظیر آنچه درباره شهید آوینی قابل مشاهده است - اما این استثنائات را نمی‌توان به همه هنرمندان و سیاسیون تعمیم داد و از آنان اساساً انتظار چنین کارکردی داشت.

■■■

البته روشنفکر، با هنرمند و شخصیت سیاسی از نظر ارتباط مردمی شباهت دارد و بدون کسب مرجعیت و محبوبیت میان مردم یا لااقل گروهی به عنوان پیروان فکری خود، امکان شیوع افکار خود را ندارد. همین مسئله تفاوت میان روشنفکر و فیلسوف را نیز پررنگ می‌کند؛ چراکه کار ویژه فیلسوف تبیین هستی‌شناسانه از زندگی است و لزوماً شارح نظرات خود برای عموم نیست، اما روشنفکر وظیفه بسط یک ایدئولوژی را در جامعه بر عهده دارد.

در تاریخ انقلاب اسلامی اگر بخواهیم به دنبال شخصیت‌هایی بگردیم که در برهه‌هایی مرجعیت فکری جوانان انقلابی آن دوره را برعهده داشته‌اند؛ در صدر این شخصیت‌ها باید به رهبران جمهوری اسلامی اشاره کرد؛ چراکه مبتنی بر شاخصه ولایت‌پذیری عناصر انقلابی، جامع‌الابعاد بودن و نیز وجود فره(کاریزما) در قول و رفتار امامین انقلاب امام خمینی(ره) و امام خامنه‌ای(مدظله) بیش از هر شخصیت نقش هدایت فکری جوانان انقلابی را به عهده داشته‌اند. اما در کنار این بزرگان، شخصیت‌های دیگری نیز در طول چند دهه اخیر قابل شناسایی هستند که نظرات آنان حتماً در بروز و ظهور جهت‌گیری رفتار جوانان انقلابی اثر گذاشته‌اند. در ادامه برخی از این شخصیت‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

■ شارحان مبانی حکومت اسلامی

دهه ۴۰ و ۵۰ به واقع دوران نزاع ایدئولوژی‌ها در کشور است. گروه‌های چپ و مارکسیستی با قدرت هرچه تمام و توانمندی مباحثه با منطق دیالکتیک به جذب جوانان با روحیه انقلابی می‌پرداختند، از طرفی دنباله تفکرات سلفی‌گری شریعت‌سنگلجی یا پاک‌دینی احمدکسروی در محیط‌های علمی و دانشگاهی به تخریب اعتقادات جوانان می‌پردازند. گروه‌های ملی نیز با ترویج عقاید ناسیونالیستی و رویکرد انتقادی به مذهب به شیوه دیگری سعی دارند بر ذهن جوانان اثر بگذارند. در کنار اینها جریان انقلاب با تمرکز بر نظامات اجتماعی اسلام تلاش می‌کنند ذهنیت اولیه‌ای از یک سیستم اجتماعی همه‌جانبه از اسلام در ذهن جوانان ایجاد نمایند. جز امام (ره) که هدایت فکری این نسل از روشنفکران اسلامی را به عهده داشت،نام دو شخصیت اثرگذار دیگر در هدایت فکری جوانان دهه ۴۰ و ۵۰ به چشم می‌خورد؛مطهری و شریعتی.

شهید مطهری با شیوه بیان خود و روزآمدی تفکر مرکب حوزوی و دانشگاهی، توانست گروه زیادی از جوانان و طلاب انقلابی را به دیدگاه انقلاب جذب نماید.

علاوه بر سخنرانی‌های عمومی که عمدتاً با مرکزیت حسینیه ارشاد برگزار می‌شد،جلسات گفت‌وگو و پرسش و پاسخ پیرامون عقاید اسلامی با گروه‌های مختلف متخصصان توسط ایشان برگزار می‌شد که دیدگاه مطهری را هرچه بیشتر به فضای جامعه نزدیک‌تر می‌کرد. کتاب توحید شهید مطهری یکی از همین نمونه پرسش و پاسخ‌ها در خصوص اصل توحید و اثبات آن است که در جمع جامعه پزشکان و با پرسش و پاسخ‌های آنان جمع‌آوری شده است.

ویژگی مهم مطهری که به مرجعیت وی در فضای فکری کمک کرد؛تلاش ویژه برای پاسخگویی شبهات ایدئولوژیک با سعه صدر بود. نگاه به اغلب آثار استاد شهید نشان می‌دهد ایشان در طرح هر موضوعی تلاش کرده‌اند با نقد و بررسی نظر مکاتب مختلف فکری به تعالی نگاه اسلام در آن موضوع اشاره کنند.

جامعیت کلام و آثار شهید مطهری تنها منحصر به عصر خود نبود و تا امروز نیز تفکرات ایشان به عنوان یکی از مراجع فکری اساسی و تئوریسین انقلاب اسلامی قابل بهره‌برداری است و از همین رو در اغلب دانشگاه‌ها همچنان «مطهری خوانی» رواج دارد.

امام(ره) برای توصیف آثار استاد شهید از عنوان «بلااستثناء خوب» استفاده کردند و رهبر معظم انقلاب نیز در این خصوص می‌فرمایند:«کتاب‌های شهید مطهری، قابل مردن و تمام شدن نیست. مبادا کسی خیال کند که ما بعد از انقلاب تا حالا که مرتب کتاب‌های شهید مطهری را طبع و نشر می‌کنیم، تکراری است. نه، در سخن حق و در کلام حکمت، تکرار نیست. هنوز جامعه و نسل جوان و جامعه فرهنگی و علمی ما به دانستن همان مطالبی که آن بزرگوار از زبان و قلمش فیضان کرد و در اختیار امت اسلام گذاشت، محتاجند. هنوز جامعه ما به اندیشه‌های شهید مطهری محتاج است. [...]. مبادا وسوسه خناسان و زمزمه دشمنان که با فکر شهید مطهری مخالف بودند و به همین جهت هم او را از دست ما گرفتند موجب شود کتاب‌های آن بزرگوار از رواج بیفتد که البته نخواهد افتاد.»

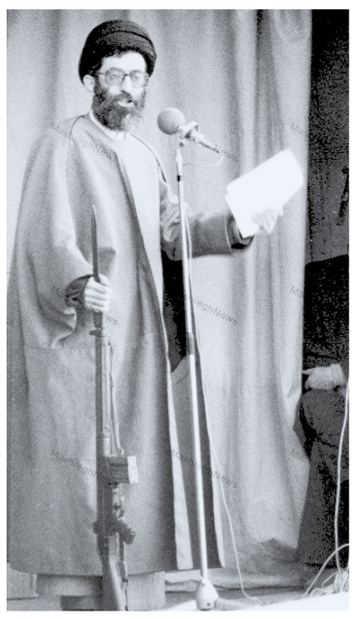

> در تاریخ انقلاب اسلامی اگر بخواهیم دنبال شخصیت‌هایی بگردیم که در برهه‌هایی مرجعیت فکری جوانان انقلابی آن دوره را برعهده داشته‌اند در صدر این شخصیت‌ها باید به رهبران جمهوری اسلامی اشاره کرد

ایشان در جای دیگری آثار شهید مطهری را «مبنای فکری نظام جمهوری اسلامی» معرفی می‌کنند و «اگر ما بخواهیم این نظام در ذهن مردم عمق پیدا کند و حرکات انقلابی این مردم همچنان ادامه یابد، باید افکار استاد شهید مطهری در میان مردم رواج یابد.»

■ شریعتی، معلم جریان ساز انقلابی

علی شریعتی دیگر روشنفکری است که اثرگذاری غیرقابل انکاری بر ذهنیت جوان انقلابی دهه ۴۰ و ۵۰ گذاشت. گرایش عدالتخواهانه مطهری و شناخت جامعه‌شناسانه او و نطق‌های آتشین و جوان‌پسندش به زودی او را به یکی از هدایتگران و جریان سازان انقلاب تبدیل کرد.

شریعتی که در وهله نخست دانش‌آموخته جامعه‌شناسی فرانسه است در نگرش خود ضمن حمله شدید به مبانی لیبرال، گرایش نسبی به سوسیالیسم دارد. وی برای تحلیل تاریخی خود، از روش‌های کارل مارکس و ماکس وبر بهره می‌گیرد و از عباراتی چون پروتستانتیسم اسلامی برای توصیف جامعه ایده‌آل اسلامی استفاده و بر همین مبنا نهضت اعتراضی علیه نسخه‌های راکد اسلام تجویز می‌کند.

شریعتی که قبل از اسلام شناس بودن یک معلم جامعه‌شناسی است، هرچه پیش رفته و به عمق مطالعات اسلامی خود می‌افزاید رفته‌رفته نظراتش پخته‌تر شده و از اشکالات او در تحلیل اصول اسلامی و گرایش به چپ کاسته می‌شود. به عنوان مثال وی پس از مدتی، از مفهوم «جامعه» عبور می‌کند و به سمت کلمه «امت» می‌رود. دیدگاه‌های اولیه وی در تأیید جامعه‌شناسی سوسیالیستی کمرنگ‌تر می‌شود و مسیری به سوی جامعه‌شناسی اسلامی را می‌پیماید. از همین روست که شهید بهشتی عبارت «جست‌وجوگری در مسیر شدن» را به وی نسبت می‌دهد.

در نگاه شریعتی، تشیع علوی در مقابل تشیع صفوی قرار دارد و ویژگی آن عدالتخواهی و جهاد است، نه اسلام درباری و اسلام مرفهین. نماد این اسلام نیز علی(ع) و ابوذر است.

دکتر شریعتی را نمی‌توان مرجع فکری منفک از انقلاب خمینی دانست، چه آنکه وی خود از امام به عنوان «مرجع بزرگ عصر ما» یاد می‌کند و در کتاب «خودسازی انقلابی» درباره ایشان صفاتی چون «... منشأ ظهور روح‌های انقلابی و شخصیت‌های پارسا، آگاه و دلیری که به خاطر وفادار ماندن به ارزش‌های انسانی و... » به کار می‌برد.

> دکتر شریعتی را نمی‌توان مرجع فکری منفک از انقلاب خمینی دانست، چه آنکه وی خود از امام به عنوان «مرجع بزرگ عصر ما» یاد می‌کند و در کتاب «خودسازی انقلابی» درباره ایشان صفاتی چون «... منشأ ظهور روح‌های انقلابی و شخصیت‌های پارسا، آگاه و دلیری که به خاطر وفادار ماندن به ارزش‌های انسانی و... » به کار می‌برد

■ جریان‌سازان فکری انقلاب در دهه ۶۰

انقلاب اسلامی پس از پیروزی به زودی تهی از ایدئولوگ‌های انقلابی خود شد و ترورهای منافقین ذخیره‌های فکری نهضت اسلامی را بسیار زودتر از تصور از جوانان انقلابی گرفت.

دکتر شریعتی که چند سال قبل از انقلاب به طرز مشکوک و نامعلومی و پس از تحمل یک دوره شکنجه و زندان‌های رژیم طاغوت از دنیا رفت. شهید مطهری نیز توسط گروهک فرقان در کمتر از یک‌سال پس از انقلاب به شهادت رسید. متفکرانی چون بهشتی و رجایی نیز که می‌توانستند خلأ ایدئولوژیک مطهری را پر کنند در تابستان همان بهاری که مطهری شهید شد، به دست منافقین ترور شدند.

از سوی دیگر کشور پس از مدتی تلاطم و نزاع داخلی، درگیر دفاع از مرزهای خود مقابل حمله عراق شد و بسیاری از جوانان انقلابی که هدایت‌های فکری امام و شخصیت‌های جریان‌ساز انقلابی اطراف ایشان به تفکر آنان جهت داده بود، در جبهه‌های نبرد حضور یافتند.

در دوره دفاع مقدس هشت ساله، عمده تمرکز جوانان بر فرمان و هدایتگری امام بود و حضور جوانان انقلابی در عرصه جبهه‌ها فرصت را برای حضور منظم در جلسات فکری می‌گرفت. امام در این دوره مرجع اصلی فکری جوانان انقلابی بود و ایشان ضمن هدایت کشور، وظیفه تبیین معارف انقلابی و تشریح مبانی نظام اسلامی را نیز به خوبی به عهده گرفتند. ضمن اینکه جبهه خود بزرگ‌ترین مکتب انسان‌سازی بود و چه بسا برای اصلاح نگرش اعتقادی حضور چند هفته‌ای در جبهه نبرد علیه باطل کاری را می‌کرد که چند سال حضور پای سخنرانی یک مرجع فکری نمی‌توانست.

البته در این دوران هدایتگری فکری نسل جوان توسط آیت‌الله خامنه‌ای نیز در تریبون‌های نمازجمعه صورت می‌گرفت.

آیت‌الله خامنه‌ای به یقین یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های منشأ اثر مراجع فکری جوانان انقلابی در سال‌های نخست انقلاب اسلامی است.

ایشان پیش از انقلاب نیز با برگزاری جلسات تفسیر برای عموم مردم در مشهد توانست هدایت فکری جمعیت بسیاری از جوانان حاضر پای منبرهای درسش را به دست گیرد. آیت‌الله خامنه‌ای در جلسات تفسیر خود، مهم‌ترین پایه‌های تفکر اسلام و اندیشه اسلامی را از میان آیات استخراج و ارائه می‌کرد و بدین شکل به تعمیق بنیان‌های اندیشه مبارزه با حکومت طاغوت می‌پرداخت. این جلسات برای جوانان مشهد به شدت جریان‌ساز بود و آنان را در سیر فکری به این نتیجه قهری رساند که برای استقرار اسلام باید با ساختار طاغوت مبارزه کرد. کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی» مستخرج از همین سلسله مباحث جریان‌سازی است که ایشان پیش از انقلاب در جلسات درس خود ارائه می‌نمودند.

آیت‌الله خامنه‌ای پس از انقلاب هم در خطبه‌های نمازجمعه به عنوان مهم‌ترین تریبون اثرگذار آن زمان مهم‌ترین مواضع زیربنایی و راهبردی اسلام را ارائه کرد و به این وسیله، به تعمیق اندیشه دینی و بینش و بصیرت سیاسی جامعه پرداخت. سلسله مباحثی که ایشان در نماز جمعه طرح می‌کردند عناوینی چون آزادی در اسلام و نظام اقتصادی در اسلام را شامل می‌شد که در جریان‌سازی نسل جوان وقت تأثیرگذار بودند.

دهه نخست انقلاب نقطه‌ای بسترساز برای روشنفکرانی بود که پس از پایان جنگ و در دهه‌های بعد، رفته‌رفته خود را به هادیان فکری نسل جوان تبدیل کردند. شخصیت‌هایی مانند عبدالکریم سروش در همین دهه و به واسطه حضور در شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح شدند و تا مدتی نیز بر نسل جوان انقلابی تأثیرگذار بودند تا آنجا که کم‌کم زوایای فکری با مسیر بینشی و ایدئولوژیک انقلاب پیدا کرد و گروهی از جوانان انقلابی سابق را نیز با خود در مسیر جدید همراه ساخت. بررسی شخصیت‌های فکری دهه‌های بعد از انقلاب خود موضوع مفصلی است که در یادداشتی دیگر بدان پرداخته خواهد شد.

دیدگاه

حجت‌الاسلام رهدار در برنامه تلویزیونی زاویه:

فقه حوزه دچار سکولاریسم شده است

مجله علوم انسانی زاویه در برنامه اخیر خود با عنوان «حوزه علمیه نظاره‌گر یا تصمیم‌ساز» با حضور محسن مهاجرنیا و احمد رهدار به روی آنتن رفت.

حجت‌الاسلام احمد رهدار در این برنامه با تشریح وضعیت فعلی حوزه گفت: یک وقت ما حوزه علمیه را بعد از انقلاب با قبل از انقلاب مقایسه می‌کنیم، من فرمایشات آقای دکتر را تأیید می‌کنم. یک وقت حوزه علمیه را در بعد از انقلاب با مقدار کاری که برای دین و تقویت دین در خارج از ایران صورت گرفته است. دوباره فرمایشات آقای دکتر را تأیید می‌کنم. یک وقت حوزه علمیه و کارشان را در این چهار دهه با ظرفیت‌هایی که انقلاب اسلامی در اختیارش قرار داده است مقایسه می‌کنیم، اینجا ملاحظه جدی دارم که آیا حوزه علمیه به رسالت‌های خودش توانسته است عمل کند یا خیر؟

وی افزود: اگر فقه در بدنه اجرایی کشور نباشد معنی‌اش این است که لااقل دین در سطح برنامه در جامعه نتوانسته است خود را ارائه دهد یا اگر کمرنگ باشد کمرنگ است.

وی بیان کرد: ما مزیت نسبی نظام اسلامی و جمهوری اسلامی را مدیریت فقهی تعریف کردیم. این مدیریت فقهی الان خود را ناکارآمد دارد جلوه می‌دهد. واقع قضیه این است از مهم‌ترین ظرفیت‌هایی که انقلاب اسلامی در اختیار حوزه‌های علمیه ما قرار داده است، ظرفیت همراهی مردم است. به‌ندرت کشوری را در جهان می‌توانید پیدا کنید که مردمش تا این اندازه هماهنگ با رهبرانشان و با ارزش‌های حاکم بر نظام سیاسی‌شان باشند. مردم دیر وقتی است که ایمانشان را به کارآمدی حوزه از دست دادند.

وی ادامه داد: بنده شهادت می‌دهم اگر حوزه به همین روندی که جلو می‌رود جلو برود در آینده نه چندان دور، امکان دیالوگ و صحبت خود را با لایه متدین جامعه هم از دست می‌دهد نه با لایه خاکستری.

رهدار گفت: من اراده جدی در قم برای ورود به حل مسائل اجرایی نظام اسلامی ندیدم. حوزه علمیه قم یک جزوه ۵۰ صفحه‌ای تاکنون به نام فقه توریسم تولید نکرده است. در حال حاضر دعواها و شورش‌های مدنی که در کشور ما و گوشه و کنار هست بر سر آب و خیلی چیزهای دیگر است. ۵۰ صفحه چیزی به نام فقه منابع طبیعی در داخل قم نداریم. ۵۰ صفحه چیزی به نام فقه شهرسازی نداریم. ما در قم چیزی به نام فقه فضای مجازی نداریم. شما نیک می‌دانید در فضای مجازی الان ازدواج، تجارت و معامله دارد صورت می‌گیرد. تمام چیزهایی که فقه ما مستقیماً متکلف در حل آنهاست در فضای مجازی صورت می‌گیرد. وقتی ما فقه فضای مجازی، شهرسازی، بیمه، بورس، منابع طبیعی و توریسم نداریم این یعنی حوزه با حوزه نظام اسلامی بیگانه است. البته آنهایی که داریم را نادیده نمی‌گیرم. ما در مقایسه با قبل از انقلاب و در مقایسه با بیرون ایران خیلی کارها کردیم، آنها جایشان محفوظ، اما ظرفیتی که انقلاب در اختیار ما قرار داده است خیلی بیش از این حوزه انتظار می‌رود که آن را حوزه انجام نداده است.

> من اراده جدی در قم برای ورود به حل مسائل اجرایی نظام اسلامی ندیدم. حوزه علمیه قم یک جزوه ۵۰ صفحه‌ای تاکنون به نام فقه توریسم تولید نکرده است. در حال حاضر دعواها و شورش‌های مدنی که در کشور ما و گوشه و کنار هست بر سر آب و خیلی چیزهای دیگر است. ۵۰ صفحه چیزی به نام فقه منابع طبیعی در داخل قم نداریم

حجت‌الاسلام احمد رهدار در ادامه این برنامه گفت: باید دید حوزه علمیه رابطه‌اش با نظام اسلامی چه بوده است؟ ما قرار است طبیب دوار باشیم قرار نیست در قم بنشینیم که اگر کسی از ما چیزی بپرسد ما جواب دهیم. اینکه فرض کنید ما در مورد انرژی هسته‌ای درس خارج فقه هسته‌ای داریم ما ندیدیم، راجع به فقه هسته‌ای همایش داشتیم ولی درس خارج فقه هسته‌ای کجاست؟! این نکته که آقای دکتر می‌فرمایند مراجع بحث ربای بانکی را فریاد زدند و نظام توجهی نکرد یک سؤال دیگری است. مردم چرا توجه نکردند؟ اصل ادعای من این است مردم دیگر به حوزه اعتماد ندارند. مردم که متدین هستند و از بانک‌ها دادشان درآمده است. همه توده مردم به بانک‌ها اعتراض دارند چون دارد اذیتشان می‌کند. چرا اتفاقی نیفتاده است و نمی‌افتد.

رهدار گفت: مسئله اینجاست جایی که فقه ورود کرده و کارآمدی خودش را اثبات کرده مردم بودند. برحسب تجربه اندک حقیر، مقداری که با نهادهای نظام ارتباط گرفتم و گفتم می‌خواهیم چنین کاری کنیم استقبال کردند. اگر من جایی طرح ضعیف ارائه کردم نتوانستم خودم را قوی ارائه کنم یا ممکن است در یک نهادی در آن بخش یک مسئول غیر متعهدی حضور دارد و سنگ‌اندازی کرده است اساساً معنی‌اش این نیست که نظام به حوزه‌های علمیه پا نداده است. وقتی قرار باشد بخواهم نهادهای نظام را نقد کنم در نسبتشان با حوزه‌های علمیه، نقدهای جدی دارم. در حال حاضر موضوع جلسه این است که حوزه علمیه با نظام اجتماعی و با حکومت به چه مقدار ورود کرده است؟

وی ادامه داد: من معتقدم گرفتار نوعی سکولاریسم حوزوی شدیم. سکولاریسم تشکیکی است، یعنی به هر میزانی که حوزه در حل مسائل اجتماع و حکومت ناکارآمد شود یا از اساس ورود نکند به همان میزان سکولار است. من حتی معتقد به‌نوعی سکولاریسم فقهی هستم. معنی سکولاریسم فقهی این است که عرصه‌ای را که پیش از این فقه ، فقیهان و عالمان دین در آن عرصه مشکلات را حل می‌کردند، آن عرصه را در یک بستر تاریخی، کم‌کم فقه و فقاهت ما به دیسیپلین‌های دیگر واگذار کردند. تمام مشکلاتی که امروز می‌روند پیش روانشناسان که حل کنند روزی این گونه مشکلات را می‌آمدند با عالم دین طرح می‌کردند. الان خود عالم دین آنجا ورود نمی‌کند و روانشناسان آمدند. حقوق یک علم سکولار است و به ذات متعلق به جوامعی است که فقه ندارند. قانون اداره جامعه را فقه باید بدهد نه حقوق. به هر میزانی که علم حقوق دارد در کشور ما رشد می‌کند فرآیند سکولاریزاسیون در کشور ما دارد تسهیل می‌شود. یعنی دستگاه فقاهت دارد خودش را تنگ و تنگ‌می‌کند. منظور من از سکولاریسم فقهی این است. منظور من از سکولاریسم حوزوی این است که اساساً حوزه در خیلی از جاهایی که حتی بدون همراهی نظام، می‌توانند ورود کنند و ورود نکرده است دلیل بر سکولار بودنش است. سکولاریسم حوزوی ماهیتش با سکولاریسم دانشگاهی فرق می‌کند و من اصرار دارم بگویم سکولاریسم یک مقوله تشکیکی است. وقتی می‌گوییم حوزه گرفتار نوعی سکولاریسم شده است به ما حمله نشود زحماتی را که حوزه کشیده است نادیده می‌گیرید. من فرزند حوزه هستم و افتخار می‌کنم فرزند حوزه هستم. از قضا معتقدم فقه و دستگاه فقاهت و حوزه می‌تواند حل کند، این توان را دارد. در همین فقه موجود، ما ظرفیت حل بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماع را داریم. مشکل اینجاست که ما در مهندسی علم در داخل حوزه، در الگوی ارتباط حوزه با نظام اسلامی و در الگوی ارتباط حوزه با جامعه اسلامی ضعیف عمل کردیم، درحالی‌که سرمایه و تُراثی را که برای حل معضلات داریم ناکارآمد است.